

## حکومت و بحران هویت دینی در ایران

دکتر محمد حسن الهی منش<sup>۱</sup> دکتر فاطمه مریدی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۲/۶/۱۹

### چکیده

هویت یعنی فرایند ساخته شدن معنا بر پایه یک ویژگی فرهنگی که بر دیگر منابع برتری دارد. در ایران و خصوصاً پس از وقوع انقلاب اسلامی هویت ملی و حتی سایر جنبه های هویت فردی در هویت دینی ایرانیان ذوب گردیده و دین مهمترین عنصر هویت بخش شهروندان ایرانی گردید. این منوال در دهه دوم و سوم پس از انقلاب دچار تحول شد و اختلال و بحران هایی در هویت دینی ایرانیان به وقوع پیوست. پیوند عمیق هویت دینی و مناسبات سیاسی در ایران اسلامی که به صورت مختلف در دولت های پس از انقلاب دیده شد، که مهمترین عاملی محسوب می شود که با داشتن همبستگی مستقیم، وقوع اختلال و بحران در یکی را به دیگری سرایت می دهد. بر این اساس ما نیز با مراجعه به منابع محدود و مکتوب در این زمینه سعی در تبیین این فرایند می نماییم. کلید واژگان: هویت، هویت دینی، انقلاب اسلامی، حکومت، بحران هویت.

<sup>۱</sup> استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران.

mhelahimanesh@yahoo.com

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری دین پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب، واحد قم، قم، ایران.

rezvanelahi@yahoo.com

## مقدمه

بشر جدید نسبت به انسان‌های سابق بحران‌های بیشتری را شاهد است که این بحران‌ها از یک نگاه محصول عصر تجدید و به صورت مختلف همواره وجود داشته‌اند ولی به دلیل تسهیل ارتباطات و کثرت وسایل ارتباط جمعی امروزه افراد از مشکلات دیگران زودتر آگاه می‌شوند. در هر صورت یکی از مهم‌ترین معابر مواجهه با بحران‌های فردی و اجتماعی بازگشت و اتکا به ستون محکم و قابل اعتماد معنویت ادیان توحیدی است. با این نگاه اهمیت ادیان و هویت دینی در سازندگی و بازسازی شخصیت فردی و اجتماعی انسان‌ها در طول قرون و اعصار آشکار می‌گردد و ایرانیان نیز که سرنوشت‌شان چه قبل و چه بعد از اسلام با ادیان توحیدی گره خورده، هویت دینی و توحیدی همواره بخشی از هویت اصیل ساکنین این مرز و بوم بوده و هست. جنبش‌های اجتماعی مهم در ایران معاصر علاوه بر این که از نمادها و نشانه‌های مهم حضور دین در جامعه ایران محسوب می‌شوند به خودی خود دامنه تاثیرگذاری دین را نیز توسعه و تعمیق بخشیده‌اند و به عبارتی دین در این نهضت‌ها جایگاه برجسته‌ای داشته و در توسعه و گسترش هویت دینی موثر بوده است. که مهم‌ترین نقش در احیای هویت مذهبی در ایران معاصر، وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ بوده است. انقلاب اسلامی علاوه بر اینکه خود نشانه‌ای از زنده بودن هویت دینی ایرانیان داشت، موجب تقویت و انسجام هویت دینی در ایران شد. شعارها و تاکتیک‌های انتخاب شده در جریان انقلاب ماهیت مذهبی داشت و رهبری و نمادهای انقلابی، نقش مهم تکایا و مساجد و روحانیت همگی حاکی از اهمیت مذهب در انقلاب اسلامی بود. (حاجیان، ۱۳۸۸: ۲۷۴).

با پیروزی انقلاب اسلامی تغییرات بنیادی در زمینه کنترل نهادهای مذهبی، قانون و خانواده، مقررات و قوانین رایج در دستگاه قضایی و نظام آموزش به وجود آمد و دولت‌های پس از انقلاب به سرعت مذهب را به جامعه بازگردانند. پروژه اسلامی کردن جامعه نیز تغییرات چشمگیری در ساختار سیاسی، حقوقی، فرهنگی و تا حدی اقتصادی به وجود آورد (همان). در کنار این کوشش وسیع برای هویت‌جویی و اسلامی کردن جامعه، توفیق این دستگاه‌ها در تحقق هویت دینی جامعه مورد تردید قرار گرفت به

نحوی که به گفته برخی از محققان مقبول‌ترین شکل حیات مذهبی از نظر افراد جامعه، هیئت فردی شده آن است، این بدین معناست که افراد، مادام که در ایمان و اعتقاد و باورهای مذهبی‌شان پیوند خود را با مذهب حفظ می‌کنند. مذهب در نگاه آنان مقوله‌ای فردی بوده که کارکرد اصلی آن ایجاد نوعی آرامش و اطمینان روحی در دنیای پر تلاطم و زندگی پر شتاب است و نه وسیله‌ای برای همراهی با جمعی بزرگتر و یا متعهد کردن خود به مجموعه‌ای از تعلیمات ایدئولوژیک به منظور عمل جمعی (کاظمی‌پور، ۱۳۸۲: ۳۵). این اظهارات که حاصل مطالعات و تحقیقات میدانی سال‌های پس از انقلاب است تایید تجربی این مدعاست که با ورود بشر به دوران مدرنیته و با راسخ شدن مدرنیته در اذهان و نفوس ما دین فقط به شرطی پایدار می‌ماند که بتواند به ما آرامش، امید، شادابی، معنای زندگی، رضایت باطن و زندگی اصیل را بدهد. لذا اگر دین بتواند این چیزها را بدهد قطعا می‌ماند و اگر نتواند نمی‌ماند (ملکیان، ۱۳۸۳: ۷۰). بر این اساس در مورد نقش دولت‌های دینی پس از انقلاب در هویت مذهبی ایرانیان دو انگاره عمده وجود دارد: دیدگاهی که از بازگشت دین به عرصه حیات عمومی خبر می‌دهد و بر تقویت هویت مذهبی ایرانیان صحنه می‌گذارد و دیدگاهی که بر نظریات سکولاریزاسیون و عرفی شدن دین در جامعه ایرانی اذعان دارد. ما در این مقاله بدون آن که به دنبال اثبات یا رد انگاره‌های مذکور باشیم بر چالش‌هایی که دولت‌های دینی در ایران پس از انقلاب اسلامی با هویت مذهبی ایرانیان اشاره داشته و مسیرهایی که منجر به بحران هویت مذهبی گردیده است را دنبال می‌نماییم.

لازم به ذکر است که متاسفانه پیرامون نقش هویتی دین در ایران خصوصا زبان فارسی پژوهش قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد و شاید به جرات بتوان گفت که در خصوص حکومت و بحران هویت دینی در ایران مطالعه مستقلی صورت نگرفته و منابع و مراجع قابل توجه‌ای در این زمینه وجود ندارد. بر این اساس خلا عمیقی در خصوص موضوعات مرتبط با هویت دینی در ایران محسوس است و بر محققان و صاحب‌نظران فرض است از این حوزه مطالعاتی با اهمیت غفلت ننمایند.

## هویت و هویت دینی:

از نظر لغوی واژه "هویت" معادل "Identity" است که از تداوم و تمایز بر می‌خیزد. در واقع تمایز و تداوم دو جنبه اصلی و مکمل هویت هستند. به عبارتی هویت داشتن یعنی "احساس تمایز"، "تداوم و استقلال شخصی داشتن" است یا اینکه فرد احساس کند که همان است که بوده و دیگران نیستند (حاجیانی، ۱۳۸۹: ۶۳).

بحث هویت پاسخی است به سوال من کیستم؟ این پاسخ مجموعه‌ای از معانی است که چگونه بودن را در نقش‌های اجتماعی به فرد القاء می‌کند و یا وضعیتی است که به فرد می‌گوید او کیست و مجموعه‌ای از معانی را برای فرد تولید می‌کند که مرجع چپستی و کیستی او را تشکیل می‌دهد. با یک نگاه کلی از منظر "آنتونی گیدنز" هویت مربوط به فهم افراد درباره این است که چه کسی هستند؟ و چه چیزی برای آنها مهم است؟ این فهم هویتی منتزع از منابع معنا ساز مهمی چون دین، ملیت، نژاد، جنسیت، طبقه اجتماعی و تمایزات گروهی و قومی است. برخی هویت دینی را مجموعه‌ای نسبتاً پایدار و ثابت از ایستارها می‌دانند که فرد از رابطه خود با دین در ذهن دارد. در این معنا هویت دینی به معنای تعلق و تعهد به جامعه دینی است. در واقع سطحی از دینداری که با "مای جمعی" یا همان "اجتماع دینی" مقارنت دارد بر این اساس هویت دینی افراد از حیث رابطه‌ای که با دین برقرار می‌کنند و اثری که دین بر شخصیت آنان می‌گذارد قابل بررسی است (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۲۳). محققان دیگری چون "دوان" بررسی و اندازه‌گیری هویت دینی را الزاما در محتوا و ظرف هر دین خاص دنبال می‌کنند زیرا که هویت دینی به شدت به ماهیت و تاریخ ادیان، تاریخ جنبش‌های مذهبی و نوع عقاید دینی مربوط می‌شود (حاجیانی، ۱۳۸۸: ۴۳۴).

گرچه میان دینداری و هویت دینی تفاوت وجود دارد به طوری که در بحث دینداری موضوع دین و بازتاب آن بر رفتار و اعتقادات دینداران است و در بحث هویت دینی موضوع کنش کنشگران اجتماعی در مواجهه با دین است؛ با این حال میان این دو رابطه مستقیمی برقرار است. "دورکیم" به عنوان یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان حوزه دین بر آن بود که هویت دینی به واسطه اجتماعات دینی شکل می‌پذیرد و حفظ

می‌شود. به دنبال وی "ماکس وبر" نیز بر اهمیت اجتماعات کلیسایی و فرقه‌ای بر تکوین هویت دینی توجه و التفات نمود.

با همه توضیحات ارائه شده باز هم باید اذعان نمود که موضوع هویت دینی دارای پیچیدگی‌ها و ابهام‌های خاص خود است. هویت دینی هم از منظر دین و هم از منظر مفهوم هویت دارای دیدگاه‌ها و تنوعات متعددی است که رسیدن به یک اجماع واحد از میان آنها کاری بس دشوار است. تعریف دین از جهت مفهومی حداقل با ۸ مفهوم دیگر چون معنویت، تعبد، ایمان، اخلاقی زیستن، عرفان‌نگری، خرافه‌پرستی، بت‌پرستی و خشکه مقدسی متفاوت است؛ انواع و اقسام دین براساس چهار ساحت باور، احساسات، خواست‌ها و کنش‌های کرداری با ادیان متنوع می‌گردد؛ انواع و اقسام دینداری چون درونگرا، برون‌گرا و ... و بالاخره ملاک‌ها و معیارهای متعدد تشخیص دینداری (ملکیان، ۱۳۸۴: ۱۵) چهار سنخ از موانع و مشکلات کالبد شکافی مفهوم دین و انواع دین و دینداری و نیز هویت دینی است که اظهارنظر پیرامون دین و در مقیاسی بالاتر هویت دینی را تا چه حد دشوار می‌نماید.

### بحران هویت:

هویت دارای دو بعد فردی و اجتماعی است که به این منظور باید از نظریات روان‌شناختی و جامعه‌شناختی بهره برد. بیشتر روان‌شناسان هویت را در درجه اول فردی و شخصی می‌دانند در حالی که جامعه‌شناسان با تاکید بر دیالکتیک میان فرد و جامعه بستر شکل‌گیری هویت را در زندگی جمعی جستجو می‌کنند. در حوزه جامعه‌شناسی ریشه بحران هویت را در جامعه و ساختارهای فرهنگی و در حوزه روان‌شناسی آن را در امور فردی و روانی دنبال می‌کنند و در واقع آن را نوعی بیماری روانی می‌دانند.

بحران هویت گاه در حد شخصی و فردی و گاهی میان افراد و گروه‌های جامعه شیوع می‌یابد و به بحرانی عام و همگانی تبدیل می‌شود. بنابراین بحران هویت می‌تواند در شرایطی که افراد جامعه از تامین نیازهای بنیادی خود ناتوان هستند، در مواقعی که ایجاد وفاق و همبستگی در میان افراد جامعه امکان‌پذیر نیست و یا هنگامی که تحولات

و تغییرات روحی یا دگرگونی‌های اجتماعی سریع اتفاق می‌افتد ایجاد شود (حاجیانی، ۱۳۸۹: ۳۰۳).

بحران هویت با مفاهیمی چون آشفتگی هویت، گم‌گشتگی و از خود بیگانگی مترادف است، چنان‌چه این بحران در سطح اجتماع بروز کند نظم اجتماعی دچار اختلال می‌شود. در رویکرد سیستمی یک بحران عبارت است از وضعیتی که نظم اصلی یا قسمت‌هایی از آن را مختل سازد.

به عبارت دیگر به وجود آمدن شرایط غیرمعمول و یا غیرمتعارف در روند حرکت یک سیستم، بحران نامیده می‌شود.

به عنوان مثال آنچه بیشترین تاثیر را در بحران هویتی ایرانیان ایفا کرده است مورد آخر یعنی دگرگونی‌های اجتماعی سریع در ایران بوده است. به طوری که پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ بر اثر تحولات سریع و زود هنگام در نهادها و ساختارهای اجتماعی، بسیاری از نقش‌ها و تعاریف موجود در رژیم شاهنشاهی با چالش مواجه شد و دولت‌های انقلابی که درصدد باز تعریف آنها برآمدند ضمن مواجهه با مشکلات متعدد موفقیت موردنظر را کسب ننمودند. اسلامی کردن دانشگاه‌ها یکی از موارد بارز و آشکار این چالش‌هاست. در یک جامعه وقتی تغییرات اجتماعی رخ می‌دهد، نیازها و انتظارات جدیدی شکل می‌گیرد. پدیده‌های اجتماعی مولود این نیازها و انتظاراتند. این پدیده جدید که به خودی خود آسیب به شمار نمی‌آید بلکه نوع مواجهه با آن می‌تواند به یک مساله یا بحران اجتماعی تبدیل شود یا اینکه به سنت اجتماعی و تسهیل‌دهنده امنیت و توسعه در جامعه مبدل گردد. برخورد خصمانه و غیردوستانه و یا جاهلانه با پدیده جدید منجر به بحران و آشفتگی اجتماعی و مواجهه منطقی و آگاهانه با آن می‌تواند منجر به امنیت و توسعه اجتماعی گردد.

پدیده بحران هویت زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که احتمال اثرگذاری نا مطلوب آن بر سایر حوزه‌ها به ویژه حوزه سیاست تقویت شود و به بحران در سطح هویت ملی بیانجامد.

## هویت و بحران هویت دینی در ایران:

دین در تمدن بشری و هویت بخشی به جامعه نقشی اساسی دارد. هر چند دین نیز مانند زبان، نژاد، ادبیات، تاریخ و ... شاخه‌ای از فرهنگ است ولی می‌توان دین را اولین منبع هویت بخشی جامعه به حساب آورد (منصورنژاد، ۱۳۸۵: ۳۱). در میان عناصری که هویت یک جامعه را از جامعه‌ای دیگر تمایز می‌بخشند، دین یکی از مهمترین عناصر است. قرآن کریم درباره هویت انسانی از سه عنصر اساسی به نام اعتقاد، اخلاق و اعمال یاد می‌کند و آنها را از ارکان اصلی سازنده هویت انسان می‌شمارد. مجموع این عناصر سه گانه چهره ارتباط آدمی با خدا را ترسیم می‌نماید و در فرهنگ قرآن از آن ربط خاص وجودی به عنوان تاله تعبیر می‌شود. از این رو کامل ترین بیان قرآنی درباره وجود آدمی همان حی متاله است (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۳۴۰). بنابراین چیزی در هویت آدمی نقش آفرین است که همواره با او باشد و مرگ و برزخ و نیز بهشت و دوزخ آن را از انسان جدا نسازد.

عناصر سه گانه اعتقاد، اخلاق و اعمال می‌تواند منابع متعددی داشته باشد که مهم ترین و عمده ترین آنها آموزه‌های پیامبران الهی است که از مجموع آنها نام دین تعبیر می‌شود و تنها آیین رسمی در پیشگاه خداوند یعنی اسلام (و تسلیم شدن) حاصل می‌گردد. به عبارت دیگر آن کس که با ایمان باشد و اخلاق الهی را در جان خود پیاده کند و بر پایه آن ایمان و این اخلاق عمل نماید در فرهنگ قرآن کریم انسان است و این هویت انسانی نه تنها در دنیا او را از دیگران جدا می‌سازد بلکه در برزخ و قیامت و بهشت نیز همواره ممیز او از دیگران است (همان: ۳۴۱). در طول تاریخ تمام تمدن‌های بشری دارای زیرساخت‌های دینی بوده‌اند. در ایران نیز هم چون سایر ملت‌ها پادشاهان و حکومت‌هایی که زمام قدرت را در دست می‌گرفتند به مساله دین و عقاید مذهبی جامعه بهای فراوان می‌دادند فلذا دین را می‌توان بنیاد هویت فرهنگی جامعه ایران دانست. سلسله صفویه و حکومت جمهوری اسلامی ایران نمونه‌های برجسته‌ای از این فرآیند است.

اگر بخواهیم به طور خلاصه و فهرست وار فرآیند تکوین هویت دینی در ایران را بازخوانی نماییم می‌توانیم آن را در دو دسته شرایط تاریخی و تحولات معاصر تقسیم‌بندی کنیم.

شرایط تاریخی:

جایگاه موثر و پردامنه دین در ایران باستان

ورود اسلام و تکوین هویت دینی - اسلامی

اسلام و تشیع در ایران

تحولات معاصر:

نهضت‌های اجتماعی متکی بر دین

نقش آفرینی روشنفکران و نخبگان در احیای هویت دینی

ظهور روشنفکران دینی

نقش امام خمینی (ره) در احیای هویت دینی

وقوع انقلاب اسلامی

سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی

و جهانی‌شدن<sup>۱</sup> (حاجیان، ۱۳۸۸: ۲۷۶)

نکته مهم دیگر که ذکر آن خالی از فایده نیست مولفه‌های تشکیل‌دهنده هویت دینی ایرانیان است. به عبارت دیگر هویت دینی ایرانیان از چه کیفیات و چه ویژگی‌های تشکیل شده است. یکی از معیارهای مهم برای فهم و درک هویت دینی ایرانیان، توجه به محتوا، مضامین مهم و مطرح و رایج در مورد هویت دینی ایرانیان است که می‌توان آنها را در یک تقسیم‌بندی به شکل ذیل بیان کرد:

- هویت فقهی، شرعی و حقوقی؛

- هویت ایدئولوژیک؛

- هویت عرفانی؛

- و هویت اخلاقی (همان: ۲۷۸).

اکنون نوبت پاسخ به این سؤال اصلی می‌رسد که آیا در ایران بحران هویت دینی رخ داده است؟ و یا اینکه اساساً در سال‌های پس از انقلاب اسلامی و در دولت‌های دینی آن هیچ بحران هویتی آن هم در سطح ملی قابل مشاهده است؟ در پاسخ به دو انگاره

<sup>۱</sup>. از سوی بسیاری از محققان فرآیندهای مدرنیته و جهانی‌شدن در ایران تأثیر جدی، مثبت و فزاینده‌ای بر دین‌گرایی و هویت دینی ایرانیان به جا گذاشته است. برای توضیح بیشتر به جامعه‌شناسی هویت ایرانی مراجعه کنید.



کلی قابل تصور است انگاره‌ای که به وجود بحران آن هم در سطح ملی اذعان دارد و انگاره دیگری که وجود بحران را انکار کرده و آن را غیر واقعی تلقی می‌کند. به عنوان نمونه دیندارانی که ارزش‌های تمدن جدید و گسست‌های آن از آموزه‌های دینی را موجب وضعیت دوگانه و متعارض در هویت به شمار می‌آورند. در مقابل کسانی که بحران تلقی شده را مربوط به تحولات طبیعی و حاصل روایت‌های متفاوت افراد در سطح جامعه می‌دانند. "تقی آزاد ارمکی" که یکی از این افراد است معتقد است که وقتی وارد روند هویت سازی شدیم بحران هویت نیز شکل گرفت، به عبارت دیگر این بحران را برای خودمان ساختیم، یعنی زمانی که تفسیرهای گوناگون از هویت ارائه کردیم و امکان تلفیق و پیوند میان آنها را از دست دادیم دچار این وضعیت شدیم (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳: ۲۶۲).

ظاهراً به نظر می‌رسد از میان دو انگاره مذکور انگاره اول که وجود یک بحران قابل توجه در سطح ملی را واقعی پنداشته و سعی در شناساندن و برخورد منطقی با آن را دارد به واقعیت نزدیکتر است. علائم و نشانه‌هایی که از هویت ملی و هویت دینی افراد در سطح جامعه و به ویژه در میان نسل جوان قابل مشاهده است و نیز برخی مطالعات میدانی در این زمینه را نمی‌توان به راحتی از نظر دور داشت.

پدیده تحول ارزش‌ها که پیوند وثیقی با هویت و هویت دینی دارد و با مفاهیمی چون تضارب ارزش‌ها، شکاف نسلی یا گسستگی نسل‌ها همراه است، امروزه به شکل یک مساله اجتماعی بروز کرده است. با توجه به اینکه سمت و سوی این تحولات ارزشی از فرهنگ، ارزش‌ها و باورهای ما متمایز است احتمال خطر بروز یک بحران ارزشی میان نسل‌ها، فرهنگ ملی - مذهبی ما را به گونه‌ای تحت تاثیر قرار دهد که امکان انتقال عناصر فرهنگی به نسل‌های آینده میسر نباشد و جامعه دچار بحران فرهنگی و نیز بحران هویتی شود (زهیری، ۱۳۸۹: ۱۹۶).

"محمود سریع‌القلم" آغاز بحران هویت در ایران را از زمانی می‌داند که لیبرالیسم غربی و منطق حاکم بر منظومه جهانی در معادلات هویت ایرانی وارد شد چرا که میان لیبرالیسم و اسلام فضای مشترک بسیار محدود است. از آنجایی که فرهنگ عمومی و

نظام باورهای اجتماعی - اعتقادی بر پایه آموزه‌های اسلامی در جامعه ایرانی حضوری فراگیر دارد اما همین که ایرانی به فعالیت‌های اقتصادی، علمی، فنی، سیاست خارجی و هنری دست می‌یازد وارد دایره بین‌المللی می‌شود و چالش‌های هویتی آغاز می‌گردد (سریع‌القلم، ۱۳۸۳: ۴۷). با این حال دکتر محمود سریع‌القلم و برخی دیگر از اندیشمندان حوزه هویت دینی، موضوع هویت در ایران را ماهیتا سیاسی می‌دانند که به ساختار قدرت، توزیع قدرت و ماهیت نخبگان مربوط می‌شود. بر این اساس بحران هویتی موجود در میان ایرانیان حاصل و برخاسته از بحران هویت سیاسی و عدم توانایی کانون‌های قدرت در دستیابی به اجماع نظر در سطح ملی است.

حاصل کلام آن است که علائم و نشانه‌های کافی در وجود بحران هویت خصوصا بحران هویت دینی در میان ایرانیان به چشم می‌خورد؛ این هویت چندپاره حاصل از اختلال فرهنگ‌ها، فشارهای حاصل از جهانی‌شدن و تحمیل فرهنگ‌های فراملی و اختلالات نظام سیاسی در ایران می‌باشد.

### حکومت و هویت:

تا اینجا دریافتیم که هویت یک امر ذاتی نیست بلکه یک سازه اکتسابی و حاصل کنش‌های اجتماعی است. این نکته بدان علت است که هویت در عین اینکه مفهومی اعتباری و قراردادی است، تقسیم و تخصیص موقعیت‌ها و منابع را نیز در بر دارد. همان طور که قبلا نیز بیان شد محیط اجتماعی و به ویژه مناسبات قدرت نقشی اساسی در ساخته شدن هویت دارند، بدین لحاظ هویت با مقوله سیاست پیوند می‌خورد. فلذا عرصه سیاست و حکومت در نمودهای مختلف خود، آنجا که نظام سیاسی را سامان می‌دهد و چه آنجا که آن را زیر سوال می‌برد، چه آنجا که به تحکیم و اعمال قدرت می‌پردازد و چه آنجا که در مقابل قدرت مقاومت می‌کند با موضوع هویت همبستگی دارد (دلآوری، ۱۳۸۳: ۲۶۳). در یک جامعه نظام سیاسی، نیروهای اجتماعی (مانند احزاب) و ارزش‌های سیاسی که فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه را شکل می‌دهد محیط سیاسی آن جامعه را تحقق می‌بخشد. در ایران نیز که با وقوع انقلاب اسلامی فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه یک فرهنگ دینی و اسلامی گردید، طبعا هویت برخاسته از این فرهنگ را نیز به سمت

و سوی دین و مذهب سوق داد و نهایت تلاش خود را در تحقق هویت دینی ایرانیان اعمال داشت. بر این اساس همان طور که حکومت و سیاست در هویت‌آفرینی اعضای جامعه موثر است حکومت دینی نیز در تعیین بخشیدن به هویت دینی افراد جامعه تاثیر به‌سزایی دارد.

### حکومت و بحران هویت دینی در ایران:

قرار گرفتن در تقاطع ارزش‌های متعارض، بستر بحران هویت را شکل می‌دهد. همین امر توانایی استخراجی نظام سیاسی را با مشکل مواجه می‌سازد. استخراج ارزش‌ها و تدوین قواعد و قوانین مبتنی بر آنها در زمانی که ارزش‌های متعارض بروز کرده‌اند، خطوط گسست در جامعه و هویت افراد جامعه را رقم می‌زند. بر این اساس در جامعه‌ای مانند ایران که با وقوع انقلاب اسلامی حکومت و سیاست با نگاه دینی خود به‌عنوان مهم‌ترین عنصر هویت‌بخش اجتماعی افراد نقش‌آفرینی می‌کند هرگونه اختلال و آشفتگی در این نظام منجر به اختلال، آشفتگی و بحران‌های هویتی به‌ویژه بحران هویت دینی در میان ایرانیان خواهد گردید. فلذا در این قسمت از بحث به‌مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار حکومتی بر بحران هویت دینی در ایران اشاره کرده و مقاله را با توضیحات کوتاهی در هر یک از عوامل به پایان می‌رسانیم.

۱- تحجر و خرافه‌گرایی از دین در فرهنگ سیاسی: متأسفانه همواره در جوامع دیندار تعداد قابل ملاحظه‌ای دینداران قشری و ظاهرین وجود داشته و دارند که در عین خطرناک بودن برای جوامع دینی، منشا بزرگترین صدمات فرهنگی و اجتماعی تلقی می‌شوند. بر این اساس علی (ع) این گروه از مسلمانان را گروهی می‌داند که بزرگترین لطمات را به اسلام وارد کرده‌اند. خطر وجود چنین افرادی زمانی بیشتر می‌شود که این افراد در قالب نیروهای اجتماعی (روحانیون - احزاب) وارد بدنه سیاسی جامعه شده و با ظاهر شریعت مآب خود ضمن عوام‌فریبی، تفسیرهای غلط و کج‌اندیشانه خود را به افراد جامعه القا کرده و در نهایت تعلق خاطر مشترک به جامعه مسلمانان و دین را به شدت زیر سوال می‌برند.

غفلت از باطن شریعت، اکتفا به ظاهر آن و مخالفت با اجتهاد پویا و بی‌توجهی به عنصر زمان و مکان علت اصلی تحجر و خرافه‌گرایی در دین است. اقدامات طالبان در افغانستان و برخی دولت‌های عوام‌فریب در جمهوری اسلامی دو نمونه از این گروه است.

۲. توسعه‌نیافتگی و عقب‌ماندگی دولت‌ها: توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی یک دولت به ویژه دولت‌های دینی در ایجاد تعلق خاطر جمعی به مای مسلمانان و اجتماع دینی بسیار موثر است. با اندوه و تاسف فراوان اغلب کشورها و دولت‌های مسلمان از توسعه و پیشرفت لازم در عرصه‌های علمی و اجتماعی بی‌بهره‌اند که این نکته خود در هویت دینی افراد آن جوامع تاثیرگذار است. این در حالی است که با همه تلاش‌های انجام شده در عرصه ملی و بین‌المللی میان دولت‌های مسلمان، وابستگی کشورهای اسلامی و مشکلات درونی و بیرونی این کشورها مانع از شکل‌گیری مفهومی به نام جهان اسلام شده است و به تبع آن شکل‌گیری هویت دینی مسلمانان را با چالش‌هایی مواجه کرده است.

۳. اختلالات منابع هویت‌بخش: بازدهی و کارکرد مطلوب نظام سیاسی در سازگاری منابع هویت‌بخش با یکدیگر گره خورده است. چنانچه میان منابع هویت‌بخش هم‌سویی و توازن برقرار نباشد در شکل‌گیری هویت به ویژه هویت دینی اختلالات و بحران‌هایی پدید خواهد آمد. ایجاد انسجام و هماهنگی میان منابع هویت‌بخش به حدی است که علاوه بر ارائه تصویری روشن از هویت شهروند مسلمان ایرانی می‌بایست سپهر معرفتی مشترکی نیز برای نظام سیاسی ارائه کند (زهیری، ۱۳۸۹: ۲۰۹). وقوع انقلاب اسلامی و تاکید بر آموزه‌های دینی در حوزه حیات عمومی موقعیت و جایگاه دین و نظام سیاسی ایران را دچار تحولات عمیقی کرد. بر این اساس از اوایل انقلاب نهادهایی چون انقلاب فرهنگی و شورای عالی انقلاب فرهنگی تاسیس شده و کار خود را با جدیت آغاز نمود. با این حال در این تکاپو و در مواجهه با دین، سیاست، اجتماع، مدرنیته، لیبرالیسم و جهانی‌شدن تفسیرهای متعدد و متنوعی بروز کرد که تفاوت‌ها و فاصله‌های معرفتی اعضای جامعه به ویژه قشر نخبگان فرهنگی به آن عمق بخشید. این فاصله‌ها و تفاوت‌ها در بحران‌های هویت دینی افراد جامعه نقش‌آفرین بوده و خواهد بود.

۴. دولتی کردن دین و دین دولتی: دولتی کردن دین به جای دینی کردن دولت مشکل و معضل بزرگی است که خیلی از دولت‌ها در مسیر و رویکرد دیندارانه خود مرتکب آن می‌شوند. در واقع هنگامی که دولت‌ها پا را از نقش‌های معین و مشخص خود فراتر می‌گذارند و در تمامی امور فردی و اجتماعی اعضای جامعه دخل و تصرف و نظریه‌پردازی می‌کنند احتمال بروز چنین خطایی افزایش می‌یابد. بدین ترتیب اختلال و آشفتگی در سایر نقش‌ها و فعالیت‌های دولت به نقش هویت بخشی دینی افراد نیز سرایت کرده و آن را نیز دچار اختلال و بحران می‌کند. کاهش مشارکت مردمی، قدسی شدن قدرت، تضعیف اعتقادات در پی تضعیف عملکرد دولت (منصورنژاد، ۱۳۸۵: ۱۹۳) و افزایش احتمال سوءاستفاده‌های عقیدتی و مذهبی از جمله مخاطراتی است که دولت‌ها را در این راستا تهدید کرده و متأسفانه دامن گیر بسیاری از دولت‌ها در جمهوری اسلامی نیز شده است.

۵. اختلالات رفتاری دولت‌ها: یکی دیگر از عوامل تاثیرگذار بر هویت دینی افراد جامعه از سوی نظام سیاسی ضعف در کاربردی کردن آموزه‌های دینی در اداره امور جامعه است که این ضعف با القای ناکارآمدی دین در عرصه‌های مختلف زندگی هویت دینی جامعه را دچار بحران کرده و هویت جامعه ایرانی را دچار دو دستگی و چندپارگی نموده است به نحوی که عده‌ای در ساختار نظام سیاسی ایران بر کافی و مکفی بودن دین اسلام در اداره تمامی امور جامعه و عده‌ای دیگر بر جدایی حوزه دین و سیاست تاکید و اصرار دارند که این اختلال و آشفتگی در آفرینش هویت دینی به اعضای جامعه دچار چالش شده و خواهد شد.

دوگانگی رفتار و عملکرد مسوولان، چالش‌های ناشی از فساد اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و اداری در ساختار نظام سیاسی، چالش‌های ناشی از فاصله گرفتن مسوولان از مردم و دنیا طلبی و تجمل‌گرایی متولیان امور از دیگر مصادیق اختلال رفتاری دولت‌های دینی است. بر این اساس هنگامی که در جمهوری اسلامی دولت منبع ارزش‌های خود را مبتنی بر آموزه‌های دینی بنا نمود، چنانچه رفتارش دچار چالش شود، ارزش‌های دینی

نیز مورد تهدید واقع شده و ضمن ایجاد ناخرسندی، حذف و طرد نظام سیاسی دین‌مدار بحران هویت نیز رخ می‌دهد.

به عنوان نمونه هنگامی که نظام سیاسی در فرهنگ تجویزی خود از ارزش‌های اصالت معنوی سخن می‌گوید اما در عمل به ارزش‌های مادی تکیه دارد و یا هنگامی که برای پیروزی در انتخابات و مغلوب کردن رقبای انتخاباتی از هر حربه و سیاستی در تخریب طرف مقابل استفاده می‌شود و ضمن برچسب‌زدن‌های سیاسی تمامی خدمات و زحمات آن‌ها را مورد سوال و انکار قرار می‌دهد چگونه می‌تواند در هویت‌بخشی دینی افراد جامعه تاثیر مطلوب و بسزایی داشته باشد و به طریق اولی اعضای جامعه را دچار بحران هویت دینی ننماید.

۶. سوءاستفاده‌های شخصی و حزبی از نمادهای دینی: شکی نیست که استفاده از قابلیت‌های نمادهای دینی در پیروزی انقلاب اسلامی و تحولات دهه اول آن نقش مهم و مسلطی داشته است. اما متأسفانه این قابلیت‌ها در دهه دوم و سوم انقلاب اسلامی کم‌رنگ و کم‌مایه گردید. به نحوی که اعضای جامعه را به این نتیجه‌گیری سوق داد که نمادهای دینی تنها ابزاری در دست نظام سیاسی برای رسیدن به اهدافی خاص، پیروزی‌های حزبی و سوءاستفاده‌های شخصی و گروهی از امکانات بیت‌المال است. در چنین فضایی میان نمادهای دینی از یک سو و نمادهای ملی از سوی دیگر تضاد و تعارض رخ می‌دهد و نمادهای دینی با از دست دادن جایگاه خود و تبدیل شدن به لقلقه‌های زبانی، هویت ملی افراد جامعه را در مقابل هویت دینی قرار داده و زمینه بحران هویت دینی را هموار و هموارتر می‌گرداند (زهیری، ۱۳۸۹، ۲۵۰).

۷. جدا دانستن دین از سیاست و سیاست از عقل برهانی: از منظر اسلامی خداوند دو حجت بر انسان تعیین فرموده است؛ یکی بیرونی که پیامبران و جانشینان آنها هستند و دیگری درونی که همان عقل و فطرت انسانی است و همین دو حجت حقیقت آدمی را تبیین و هویت او را تعریف می‌کند. پس اگر عقل حجت الهی بر آدمی است سر سپردن به حکم عقل و عمل نکردن به فتوای او مخالفت با حجت خداست و هم چون مخالفت با پیامبران و امامان، عقاب الهی را در پی دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۳۴۳).

اداره کلان کشور نیز چنین است که اگر دولتی بدون کارشناسی و بررسی لازم به کاری دست زند که ضرر به منابع و منافع جامعه اسلامی را به دنبال داشت در قیامت عقاب خواهد شد چرا که ضمن خدشه دار کردن هویت دینی جامعه با ناکارآمدی برنامه‌های خود، سخن پیامبر درونی خدا یعنی عقل برهانی را عملی نساخته است.

فلذا هنگامی که هویت بشر را دین می‌سازد و دین گاهی با عقل و گاهی با نقل ثابت می‌شود و با توجه به اینکه عقل هرگز در برابر دین قرار نمی‌گیرد بلکه بخشی از قلمرو آن است، پس همان گونه که جدایی دین از سیاست (اداره مطلوب امور جامعه) سخنی ناصواب است جدایی عقل و علم از دین هم تصویری غیرعالمانه و غیرعاقلانه است (همان: ۳۴۵-۳۴۴). این گستره وسیع که از سویی با وحی و سنت و نقل و از سوی دیگر با علم برهانی و اندیشه بشری مرتبط است و ما آن را دین می‌نامیم سازنده هویت حقیقی انسان است و آدمی با هر هویتی که ساخته شده می‌میرد و با همان هویت محشور می‌شود.

### نتیجه‌گیری:

هویت فرآیند ساخته شدن معنا بر پایه یک ویژگی فرهنگی یا یک دسته ویژگی‌های فرهنگی که بر دیگر منابع برتری دارند، می‌باشد. بر این اساس آنچه در فرآیند هویت‌آفرینی ملت ایران در عصر جمهوری اسلامی و خصوصا سال‌های اولیه آن رخ داد به همین منوال بود. زیرا که منطق ارزشی که کنش‌گران انقلابی با آن تغییرات عمیقی در ساختارهای اجتماعی ایجاد کردند برگرفته از آموزه‌های اصیل دین مبین اسلام بود. قدرت و اقتدار هویت دینی ایجاد شده به قدری بود که هویت ملی در آن حل شد و حتی سایر ایجاد هویتی در برابر آن کم بها به شمار آمدند. با گذشت دهه دوم و خصوصا دهه سوم از عمر انقلاب اسلامی، ساختار سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران با چالش‌ها و مشکلات متعددی از درون و برون جامعه مواجه گردید. مشکلات و چالش‌هایی که به تولید ارزش‌های جدیدی که بعضا معارض با ارزش‌های مصوب جامعه بود منجر شد که هویت ملی و خصوصا هویت دینی را به بخش‌ها و قسمت‌های متنوعی تقسیم نمود. این تحولات زمینه را برای بروز برخی مسائل هویتی چون بحران هویت

دینی به ویژه در میان نسل جوان فراهم ساخت. این بحران هویت که در دهه سوم انقلاب با شدت و حدت بیشتری مشاهده می‌شود نسبت عمیق‌تری با ساختار سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران برقرار کرده است. عمق این نسبت به حدی است که علی‌رغم سال‌های اولیه انقلاب که جوانان جان خود را نثار ارزش‌های دینی می‌کردند، جوانان دهه سوم انقلاب علاوه بر نپذیرفتن ارزش‌های دینی ساختار نظام سیاسی حاکم در برابر آن مقاومت کرده و حتی نظام سیاسی را تا حد و مرز مخاطره پیش می‌برند. در نهایت چنین می‌توان جمع‌بندی کرد که در سال‌های پس از انقلاب اسلامی تاکنون میان علائق سیاسی و علائق مذهبی شهروندان مسلمان ایرانی چنان علقه و همبستگی وجود داشته و دارد که از همبستگی مستقیم و مثبت میان علائق سیاسی و علائق مذهبی افراد جامعه در سال‌های اولیه انقلاب اسلامی به همبستگی مستقیم و منفی در سال‌های دهه سوم انقلاب اسلامی سیر کرده است. به عبارت دیگر تحقیقات نشان می‌دهد در دهه هشتاد کاهش توجه به مقولات مذهبی کاهش توجه به مقولات سیاسی را نیز در پی داشته است (زهیری، ۱۳۸۹: ۲۰۴).



## منابع

- آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۸۳)، *هویت‌سازی و بحران هویت در ایران*، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۹)، *صورت و سیرت انسان در قرآن*، قم: اسراء.
- حاجیانی، ابراهیم، (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی هویت ایرانی*، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- حاجیانی، ابراهیم، (۱۳۸۹)، *کنکاشی در هویت ایرانی*، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- دلاوری، ابوالفضل، (۱۳۸۳)، *شهر، هویت و سیاست در ایران معاصر*، موسسه تحقیقات و علوم انسانی.
- زهیری، علی‌رضا، (۱۳۸۹)، *جمهوری اسلامی و مساله هویت ملی*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- سریع‌القلم، محمود، (۱۳۸۳)، *پارادوکس هویت در ایران*، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی.
- کاظمی‌پور، عبدالمحمد، (۱۳۸۲)، *باورها و رفتارهای مذهبی در ایران*، تهران: دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ.
- گل‌محمدی، احمد، (۱۳۸۱)، *جهانی‌شدن فرهنگ و هویت*، تهران: نی.
- منصورنژاد، محمد، (۱۳۸۵)، *دین و هویت*، موسسه مطالعات ملی.
- ملکیان، مصطفی، (۱۳۸۳)، *هویت و اصالت*، تهران: پژوهشکده علوم انسانی.